**معلم ثانی**

ابونصر محمد بن طرخان معروف به حکیم فارابی و مشهور به «معلم ثانی»، «موسس فلسفه اسلامی» و «انتقال دهنده منطق صوری یونانی به جهان اسلام» در سال 259 یا 257 قمری در روستای وسیج از توابع فاراب ترکستان (ماوراءالنهر) متولد شد. در تاریخ آمده که پدر او فرمانده نظامى و از خاندانى پارسى و ایرانى بوده است و همچون جدش در دستگاه سامانی خدمت می‌کرده است و همین نشان می‌دهد او به سطح قابل توجهی ازآموزش دسترسی داشته است. او در کودکی علوم مقدماتی و سپس در فاراب فقه واصول و ریاضیات آموخت و توانست بر مسند قضاوت بنشیند، اما شوق او برای فراگیری حکمت و فلسفه موجب شد او در چهل سالگی قضاوت را رها کند. در آن دوران، دو مرکز علمی مشهور پذیرای طالبان علم بود. یکی حران در جنوب شرقی ترکیه فعلی که وارث مکتب اسکندریه بود و دیگری بغداد دارالخلافه که در واقع، ادامه مکتب حران بود که استادان و مترجمان بزرگ حرانی به آن مهاجرت کرده‌ بودند. فارابی برای تحصیل علوم و معارف به بغداد رفت و در محضر استادان بزرگی چون منطقی معروف ابوبشر متی حاضر گردید سپس به حران سفر کرد و در آنجا نزد یوحنا بن حیلان (جیلان) حکیم و فیلسوف مسیحی به تکمیل علم منطق پرداخت. فارابی دقیقا در زمانی که اساتید علوم منطق وفلسفه انگشت شمار بودند توانست این علوم را به دقت و صحت از کسی که خود به یک واسطه شاگرد مکتب اسکندریه بود، بیاموزد و با بیانی روان به زبان عربی منتقل کند. آنگاه برای تکمیل علوم فلسفی مجددا به بغداد بازگشت و در افکار فلسفی و منطقی ارسطو مطالعه و تحقیق کرد و شیفته ارسطو شد. شخصیت علمیِ فارابی در بغداد شکل گرفت و تکامل یافت. او در آن‌جا وارث زحمات نهضت ترجمه شد و نه تنها پل ارتباطی فلسفه یونان و جهان اسلام را به خوبی ایجاد کرد بلکه با شرح‌هایی که بر کتب ارسطو نوشت میراث عظیم یونان را رونقی دوباره بخشید و پویایی علمی را به علوم یونان باستان باز گرداند.

دغدغه اصلی فارابی پیوند و تلفیق دین و فلسفه بود. او بر این باور بود که میان دین اسلام و حکمت یونانی تناقضی وجود ندارد و اختلافات مربوط به ظواهر است که می‌توان با تاویلات فلسفی آن را برطرف کرد. مورخان بزرگ فلسفه اسلامی، فلسفه فارابی را آمیزه‌ای از حکمت ارسطویی و نوافلاطونی می‌دانند که رنگ اسلامی و به خصوص شیعه به خود گرفته است. او در منطق و طبیعیات، ارسطویی و در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در ما بعد الطبیعه، فلوطینی است.

فارابى نابغه‌ای بود که در عصری طلایی ظهور کرد. او در انواع علوم بى‌همتا بود؛ چنان‌که در هر علمى از علوم زمان خویش استاد شد و کتابى نوشت و برخی می‌گویند از علوم زمان او فقط در زمینه طب دست به قلم نبرده است. از آثار برجامانده و یا نوشته‌هایی که تنها عنوان و یا پاره‌هایی از آنها به دست ما رسیده، مشخص است که فارابی به جز منطق و فلسفه در علوم مدنى و ریاضیات و کیمیا و هیئت و علوم نظامى و موسیقى و طبیعیات و الهیات و فقه قلم زده است.فارابی سبک نگارش مخصوص خود را داشت. او در کمال ایجاز و صراحت آمیخته به دقت قلم می‌زد و از تکرار و به کار بردن حشو و زوائد اجتناب مى‌ورزید. نقل است که فارابى معتقد به تعلیم خفی (تعلیم به خواص) بود و عقیده داشت که نباید حکمت را در اختیار ناآشنا یا عوام‌الناس گذاشت و فلاسفه باید افکار خود را در لفافى از تاریکى و رمز و ابهام بیان کنند. برخی آثار فارابی تا امروز نیز مرجع شناخته می‌شوند، چنانکه برای مثال اثر بسیار مهم او به نام الموسیقی الکبیر تألیف تاثیر خود را در این دانش مهم تا امروز بر جای گذاشته است. از نظر کمی و کیفی این اثر بزرگترین اثر موسیقایی جهان اسلام و ایران است و همچنان هم از اهمیت ویژه‌ای برخودار است و در رسالات ومتون مختلف موسیقایی تا همین امروز هم حضور بسیار پررنگی دارد.از آثار به‌نام او می‌توان به إحصاء العلوم،  
فصوص الحكم، الجمع بين رأيي أفلاطون الإلهي و أرسطو، آراء اهل المدینه الفاضله، رساله فی العقل، اغراض ارسطو طالیس فی کتاب مابعد الطبیعه و کتاب تحصیل السعاده اشاره کرد. یکی از وجوه ممتاز تاثیر فارابی در تاریخ اندیشه اسلامی در کنار نوآوری‌های بی بدیلی که در علم منطق از خود به جا گذاشت، توجه به حکمت عملی بود. به عنوان نمونه فارابی در آثارش مانند آراء اهل مدینه الفاضله، السیاسات المدنیه و کتاب السّیاسه بیان می‌کند که اگر اخلاق جامعه کج شد و جامعه دچار ناآگاهی و جهالت شد، این وظیفه فیلسوف است که آگاهی ببخشد. برخی از مورخان و محققین تاریخ فلسفه اسلامی هدف اساسی همه فلسفه فارابی را سیاست خوانده‌اند و تمایلات شیعی فارابی را علت اصلی گرایش وی به سیاست و تحقیق پیرامون امامت دانسته‌اند. از جمله تعابیرپرتکرار در آثار او عبارت «مدینه فاضله» است. مدینه فاضله از نگاه فارابی مقدمه‌ای برای حصول سعادت برای آدمیان است.

فارابی پس از بیست سال کوشش علمی در بغداد در پی ناآرامی‌ها در این شهر به دمشق و پس از دو سال به مصر رفت و در نهایت بار دیگر به دمشق بازگشت و در دوران حکومت حمدانیان از مشهورترین دانشمندان نزدیک به حاکم وقت شد و چند صباح پایانی عمر خود را در دمشق گذراند.

تردیدی نیست که اندیشه فارابی چنان تاثیر شگرفی در فیلسوفان بعد از او داشته است که هیچ‌ اندیشه فلسفی‌ای را در حوزه جهان اسلام نمی‌توان یافت که متاثر از فارابی نبوده باشد.